

شاعر: زهرا عبدالمهی

شادی بی‌آورد
ای عشق ...
ای تمام هستی در تو
مرا بیاموز
که در گستره ی
شکفتن و زیستن
همیشگی در توست

ای عشق
ای روشن ضمیر
ای پوشاننده ی شکل‌ها،
مرا دریاب
سیرت مرا بپذیر
در من رقص‌ها کن
چونان، روئی
روان شو



شاعر: حامد عسگری

رفت و غزم چشم به راهش نگران شد
دلشوره ما بود دل آرام جهان شد

در اول آسایش مان سقف فرو ریخت
هنگام ثمر دادن مان بود خزان شد

زخمی به گل کهنه ما کاشت خداوند
اینجا که رسیدیم همان زخم دهان شد

آنگاه همان زخم همان کوره کوچک
شد قله یک آه مسیر فوران شد

با ما که نمک گیر غزل بود چنین کرد
با خلق ندانیم چه‌ها کرد و چنان شد

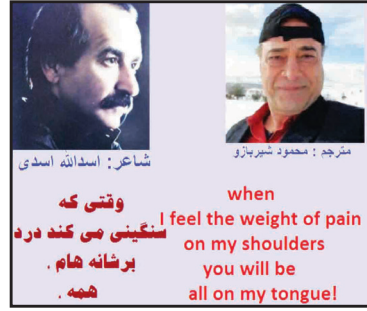
ما حسرت و دلتنگی و تنهایی عشقیم
یعقوب پسر دید زلیخا که جوان شد

جان را به تمنای لبش بردم و نگرفت
گفتم بستان بوسه بده گفت گران شد

یک عمر به سودای لبش سوختم و آه
روزی که لب آورد ببوسم رمضان شد

یک حافظ کهنه دو سه تا عطر گل سر
رفت و همه دلخوشی‌ام یک چمدان شد

باهرکه نوشتیم چه‌ها کرد به ما گفت
مصدق همان وای به حال دگران شد



شاعر: اسدالله اسدی
مترجم: محمود شیربازو

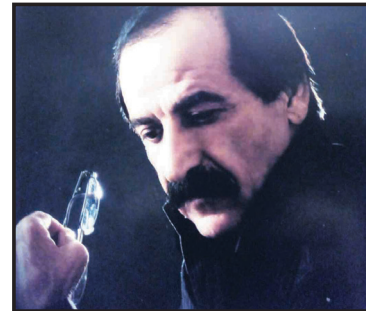
وقتی که
I feel the weight of pain
on my shoulders
برشانه هام،
you will be
all on my tongue!

وقتی که
سنگینی می کند درد
برشانه هام،
همه ،
تو می شود زبانم
when I feel the weight of pain
on my shoulders
you will be
all on my tongue



Only a safe beach
AS wide as your shoulders
are
the relaxation of
the raging sea of my
eyes

تنها
ساحل امنی
به وسعت شانه هایت
آرامشگر
دریای موج
چشمان من است



شاعر: اسدالله...اسدی

به کنار روز می رسد
از شبانه ای تلخ
و فریادی که رود را
به شانه ها می کشید
در واپسین های سکوت
بربلندای ذهن به دریافت درخت
شاعر که باشی ،
تاب نمی آوری سایه را به دره ها
گورهایی که
جمع نمی شوند با دستان جنگل
خواب که می گریزد از سنگ
سحرگاهان /
شیپوربرگیرند مردگان از خاک
برج ترانه ،
نی می ساید به دندان
و هنوز هم
خالی است کنار رود
جای لب های کوه



شعر و ترجمه:
محمود شیربازو



شاعر: حسین ندیری

قلم آسوده بخواب
در بستر سفید برگ هایم
چه فرقی میکند
شعر هایم را در بطن تولد زنده به گور کنم
یا پای دیوار سیمانی
به رگبار بندم
مادامیکه
از خواندن سروده هایم
چشمی خندان نمیشود



شاعر: مرضیه نقی پور

خیال هایم را بافتم!
دانه دانه، رج به رج!
تا تپش زخمی شود،
برای زمستان سرد تنهایی ام.
حال نشسته ام!
زیر کرسی گرم مادر بزرگ،
من رج میزنم او نقش...
نمی دانستم
خیالم کلاهی بزرگ می شود
که بر سر آرزوهایم می گذارم!

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
گارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو

